

چهارمین گردهمایی زندانیان سیاسی در یوتیوبی، کاری عظیم، راه درازی در پیش

درود من به همه دست اندر کاران " چهارمین گردهمایی سراسری در باره کشتار زندانیان سیاسی در ایران "

- به رفقای که سالیان پیشمار در کنار هم، مقابل یکی از سفاک ترین رژیم های قرن حاضر استادگی کردیم، به مانند دوران بربریت، با همان قوانین اسلامی شکنجه و قصاص شدیم و همین قانون جاهلیت (قوانین اسلامی) جان شیرین رفقای ما را در خاک خاوران به گذر باد سپرد و این همه را ما شاهد و فریاد زدیم و از دست دادن این بهترین فرزندان جامعه، روح و جان ما را به مقرض کشید. چرا که در این گوشه جهان، چنین جاهلیتی، برای حفظ بربریت نظم سرمایه مقرر شد.

- به همه متخصصینی که خود زندان نبودند ولی برای توقف چنین وحشی گری حکومت های جبار بر ساحت انسانی، پای به پیکار تحقق ضرورت های حیات انسانی با این نیروی اهریمنی گذاشتند، و من در این سه روز شاهد حضور و تلاش پر بار تان در مباحث گوناگون بودم.

من که هشت سال را از زندانهای شهرستان، اوین و قزلحصار و گوهردشت در رفت و آمد بودم، در این سه روز میرم ترین احتیاج برایم دیدار رفقای بود که بعضی از آنها را از سال شصت و هشت دیگر ندیدم. این یک فرصت دلپذیری بود که ساعت ها با هم به گفتگو بنشینیم. برای من این اولین باری بود که در نشست سراسری رفقای گفتگوها در باره زندانیان سیاسی شرکت می کردم. ولی به مانند یک فعال سیاسی در این چند سال، همه آن مطالبی که در نشستهای گذشته انتشار بیرونی یافت یا در سایت گفتگوها قرار گرفت را مطالعه کردم. نه چون شما که از نزدیک در گیر بودید ولی تا حدودی سیر تحول مجموعه گفتگوهای زندان را دنبال کردم. با تمامی انتقاداتی که مطرح است و لااقل آنهایی که به چهارمین نشست بر میگردد همه اش را مطالعه کردم. مجموعه گفتگوهای زندان رو به جلو در حرکت است.

یکی از موفقیت های این مجموعه جذب عناصر متخصص غیر زندانی در امور زندان که شرافت انسانی شان برای کمک به این امور آنها را به شما نزدیک کرده، باید قدرش را دانست چرا که به مباحث زندان به عنوان ضایع اجتماعی که یک وجه آن مبارزه و مقاومت و مباحث سیاسی بر میگردد، خود ما توان شرکت و تاثیر گذاری در آن را داریم. اما وجه دیگر کار درمان و توضیح و تشریح این ضایع از منظر آسیب شناسی پزشکی و حقوقی به متخصصین این امور نیاز است که خود کامل کننده بررسی زندان می باشد. همین جا اگر به انتقادی که، بمن در کنفرانس اجازه بیانش را داده شد ولی بدلیل محدودیت وقت، همه جانبه به آن نپرداختم اشاره ای نکنم این قسمت بحث ام کامل نخواهد بود.

رفقا، همانگونه زمانی که یک روانشناس حاذق با شرافت انسانی در مورد شکنجه و تبعات آن سخن می گوید من زندانی شکنجه شده به دقت به آن توجه میکنم و از آن سخنان، خود را بازشناسی میکنم و به فهم علمی آنچه بر من گذشته آشنا میشوم. به همین صورت زمانی که من زندانی راوی حکایت زندان برای کنفرانس میشوم او نیز به دنبال تز و تئوری تاکنونی خود برای پاسخ گویی میگردد. جان کلام من این است. ما زندانیان و آنها متخصصین امور زندان به روی هم تاثیر متقابل داریم، اگر امکان روایت زندان در این فرصت سه روزه مهیا می شد! اهمیت این کار میتواند زیاد باشد. یکی از این موارد، استحکام همکاری دو وجه مسئله اشاره شده ی بالا می باشد. مورد دیگر، اگر از این مروریها بجای مانده قعر دریا، در این سه روز کنفرانس، در هر روز یک ساعت، مسئولان برگزار کننده برای تزنین کنفرانس سود می جوستند فضای حاکم بر کنفرانس چیز دیگری بود که شاید خود مانع از بروز اشکالات می شد که در این سه روز با آن روبرو شدیم.

کمینه سه نفره تحقیق و تهیه گزارش در باره تجاوز به زنان در زندانهای جمهوری اسلامی بیشک کاری است ارزشمند. و گزارش تلاش تا کنونی شان، حکایت از موفقیت و دستاورد بزرگی دارد که این تلاشگران در آینده نه چندان دور نوید اش را دادند.

نمایشگاه و ارائه کار هنری در جوار سالن اصلی کنفرانس که با کیفیت بالا برپا شده بود. همان تاثیر را بر فضای کنفرانس حکم می کرد که بیان روایت های زندان میتواند بکند و من در بالا به آن اشاره کردم. وقتی در ابتدای ورود ات با روز ها واژگون به دار کشیده بسیار روبرو می شدی قلب ات از جا کنده می شد و به عمق مسئولیت انسانی ات پی می بردی که به کجا قدم نهادی.

بخش دیگر کار بزرگ هنری، ارائه فیلم ها و سخنرانی در باره آنها بود که من متاسفانه فرصت دیدار آنها را نیافتم. ولی به همه نام آوران این عرصه مسلم منصوری و بصیر نصیری و که از راه دور به این کنفرانس آمدند درود می فرستم.

یک خلاء اعظیم که برای هر فعال سیاسی در این کنفرانس سنوال برانگیز بود، حضور کم شرکت کنندگان در آن بود. کاری بزرگ تدارک دیده شده بود ولی استقبالی که صورت گرفت نا چیز بود. چرا؟

نمی توانم از شبی ننویسم که زندانیان رها شده و سایرین خودمانی به رقص و آواز و پای کوبی پرداختند و جان خسته سالیان دراز را با شوق شغف وصف ناپذیر با دیگران به پرواز در آوردند. هر چند من در حاشیه نظاره گر بودم.

در پایان کنفرانس، زمان جمع بندی و انتقادات، من چون راننده چهارنفر دیگر شرکت کننده در کنفرانس در حال عزیمت به طرف استکهلم بودیم از مسئول جلسه در خواست اولین فرد صحبت کننده را کردم که پذیرفته شد. جا دار از این بابت صمیمانه سپاس گزاری کنم. چرا که بیانش آنقدر در آن جمع برایم مهم بود، اگر باز گو نمی کردم شاید در ادامه مسیر رانندگی به طرف استکهلم کار دستم میدادم. و باز باید از همه حاضران در آن نشست جمع بندی عذر خواهی کنم که بعد از پایان سخنم با خدا حافظی جلسه را ترک کردم. اما آن انتقاد چه بود؟

رفقا، من با تعدادی از شما از نزدیک آشنا هستم، که شما همچنان به آرمانهایی که برای آن، این مسیر طولانی را طی کردید وفا دارید. اکثر تان فعال سیاسی هستید. چگونه می شود مجموعه گفتگوهای زندان از منظر چپ، کنفرانس سه روزه برگزار کند، به بحث و برنامه ریزی

اعتراضی برای توقف دستگیری و شکنجه و اعدام فعالان سیاسی در حال حاضر نپردازد؟ گویی ما به گذشته تعلق داریم و حال وظیفه بیان خاطرات و ثبت جنایت جمهوری اسلامی.

این هدف، اعتراض به رژیم اسلامی و جامعه جهانی به خاطر جنایات تا کنونی رژیم اسلامی، دستگیری، شکنجه و اعدام فعالان سیاسی و توقف آن باید یکی از وظایف اصلی این مجموعه باشد. به دلیل فرا گروهی بودن آن و تشکیلات شبکه ای در این زمینه نقش بسزائی می تواند بازی کند. که من اساسی ترین ایراد کنفرانس میدانم.

نوشته ام به دراز کشید و سختم ناتمام.

زمان اعدامهای سال ۶۷ من در زندان گوهردشت بودم. بند ما تقریباً آخرین بندی بود که به کمیته مرگ فراخوانده شد. تازه این زمان بود که زندانیان دریافته اند که زندانیان متوجه جنایت شان شده اند هر چند در میان ما هنوز تعدادی بودند که توانائی پذیرش این سطح جنایت را نداشتند. ابتدا فردی را به زیر فشار بردند که شما خبر را از کجا در یافت کرده اید. بعد از آن به سراغ من و چند نفر دیگر از همبندیانم آمدند. در کمیته مرگ به من برای پخش خبر کشتار، حکم شصت ضربه شلاق دادند. بعد از نگارش خونین اندام ام توسط ستمگران اسلامی به بندی در ته راهروی زندان گوهردشت منتقل شدم. در آنجا کنار سایر رفقای بجا مانده از این قتل عام بی سابقه بشری، دریافتم از همه زندانیان چپ زندان گوهردشت، فقط ما، افراد این بند بجا ماندیم و در انتظار فاجعه.

در زندان چیزی که به حیات و طراوت مبارزاتی ام تاثیر به سزائی داشت شعر های شاملو بود. من با آن اشعار به هر کجا که میخواستم سفر می کردم. من در شمال ایران متولد و بزرگ شدم. باغ بزرگی جلوی ایوان خانه موجود بود که در آن مادرم در گوشه ای از آن باغ، مرغ و جوجه، غاز و اوردک نگهداری میکرد هر زمان مهمانی به خانه ما وارد می شد، مادرم بمن می گفت قاسم جان، یکی از آن مرغ ها را بگیر و سر ببر تا برای غذا چیزی آماده کنم. من در چپری کرس مرغ و جوجه ها را باز می کردم و برای گرفتن یکی از آنها وارد می شدم. همه به سرعت می فهمیدند که من قرار است امروز یکی از آنها را سر ببرم. نگران قد می کردند و طپش قلب شان را با بالا و پائین رفتن سینه های شان حس می کردم که تا چه اندازه نگران اند. رفقا، زمانی که وارد بند شدم با صحنه ای که در بالا توصیف کردم روبرو شدم. وقتی در کنار فرهاد نشستم به او گفتم فرهاد می دانی شاملو الان در کنار ماست. فرهاد به من گفت قاسم توهم مثل بعضی از این بچه ها قاتی کردی. به او گفتم پس گوش کن:

در نیست

راه نیست

شب نیست

ماه نیست

نه روز و نه آفتاب،

ما بیرون زمان ایستاده ایم

با دشنه ی تلخی

در گرده های مان

هیچ کس

با هیچ کس

سخن نمی گوید

که خاموشی

به هزار زبان در سخن است

در مرده گان خویش

نظر می بندیم

با طرح خنده بی

و نوبت خود را انتظار می کشیم

بی هیچ خنده بی!

احمد شاملو

قاسم خاکسار

۲۰۱۱۱۰۰۸

gassemsol@hotmail.com